



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۶ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۲۶

موضوع کلی: بررسی وثاقت بعضی روایات مورد اختلاف

موضوع جزئی: ۵- عمر بن حنظله

سال: چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث درباره عمر بن حنظله بود، عرض کردیم به چند دلیل بر وثاقت او استدلال شده که ما به ادله وثاقت در جلسه گذشته اشاره کردیم.

#### بررسی ادله وثاقت:

اشکالاتی به این ادله وارد شده و به بعضی از آنها مرحوم آقای خوبی<sup>۱</sup> نیز اشاره کرده که لازم است مورد بررسی قرار گیرد.

#### بررسی دلیل اول:

در مورد دلیل اول (روایت اجلاء)، اشکال این است که روایت اجلاء دلالت بر وثاقت نمی‌کند و ما قبلاً این دلیل را در مورد روایات دیگر هم مورد نقد قرار دادیم و گفتیم به صرف اینکه اجلاء از کسی روایت نقل کنند وثاقت او ثابت نمی‌شود.

#### بررسی دلیل دوم:

دلیل دوم روایت مشایخ ثقات بود، عرض کردیم از مشایخ ثقات، صفوان بن یحیی در موارد متعدد روایاتی را از عمر بن حنظله نقل کرده است، مرحوم آقای خوبی اشکال کرده که روایت مشایخ ثقات دلیل بر وثاقت نیست ولی ما در بحث توثیقات عامه گفتیم افرادی که شهرت پیدا کرده‌اند به اینکه «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» اگر از کسی روایت نقل کنند دلیل بر وثاقت او می‌باشد، کسانی هم که به عنوان مشایخ ثقات معروف هستند عبارتند از: ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی. بنابراین به نظر می‌رسد دلیل دوم تمام باشد و اشکالی متوجه آن نیست.

#### بررسی دلیل سوم:

دلیل سوم کثرت روایات از ائمه (ع) بود و عرض کردیم بنا بر برخی روایات از جمله روایت محمد بن مروان عن علی بن حنظله که امام صادق (ع) فرمودند: «اعرفوا منازل الناس علی قدر روایاتهم عنّا»<sup>۲</sup>، کثرت روایات از ائمه (ع) دال بر قدر و منزلت راوی می‌باشد. مرحوم آقای خوبی به این روایت به خاطر وجود سهل بن زیاد و محمد بن سنان در طریق آن اشکال کرده است، ما قبلاً وثاقت و عدم وثاقت این دو نفر (سهل بن زیاد و محمد بن سنان) را مورد بررسی قرار دادیم و نتیجه گرفتیم سهل و محمد بن سنان ضعیف نیستند و وجود آنها در سند روایت موجب ضعف سند نمی‌شود لذا اشکالی از حیث سند روایات مشاهده نمی‌شود.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۱، کتاب فضل العلم، باب النوادر، حدیث ۱۳.

به هر حال مسئله کثرت روایت از ائمه (ع) همان طور که در بحث توثیقات عامه هم به آن اشاره کردیم فی نفسه دلیل بر وثاقت نمی‌باشد. این بحث تفصیلاً در جای خودش مورد بررسی قرار گرفته لذا از اعاده آن خود داری می‌کنیم. بنابراین دلیل سوم (کثرت روایات از ائمه (ع)) هم به نظر می‌رسد قابل قبول نیست.

#### **بررسی دلیل چهارم:**

دلیل چهارم عمل به روایات عمر بن حنظله بود، گفته شد به روایات عمر بن حنظله عمل شده و روایات او مورد قبول واقع شده، از جمله روایتی که در ترجیح یکی از دو خبر متعارض وارد شده و به مقبوله عمر بن حنظله شهرت پیدا کرده است. این دلیل هم مورد اشکال واقع شده که به نظر می‌رسد این اشکال وارد باشد چون اگر یک روایتی از شخصی مورد قبول واقع شد دلیل بر قبول همه روایات آن راوی نمی‌باشد کما اینکه در کثیری از مواقع، مشهور به یک روایتی که از یک شخص نقل شده عمل می‌کنند اما روایات دیگر او را نمی‌پذیرند، پس صرف عمل به روایت یک نفر در یک مورد، کاشف از وثاقت راوی آن روایت نمی‌باشد، چون چه بسا آن روایتی که مورد قبول واقع شده مقرون به قرائنی بوده و یا به طرق دیگری نقل شده و آن قرینه باعث پذیرش این روایت شده، لذا به نظر می‌رسد دلیل چهارم هم تمام نباشد. تا اینجا از چهار دلیل اول فقط دلیل دوم تمام است لکن سه دلیل دیگر تمام نیست.

#### **بررسی دلیل پنجم:**

دلیل پنجم روایاتی بود که درباره عمر بن حنظله وارد شده که ما به چند روایت در این زمینه اشاره کردیم. اشکالی که به این روایات وارد شده از حیث سند این روایات می‌باشد، در سند یکی از این روایات شخصی به نام یزید بن خلیفه وارد شده که گفته‌اند این شخص واقفی است و به همین جهت استدلال به آن روایت صحیح نیست، روایت این بود: قال: قلت لابی عبدالله (ع): «ان عمر بن حنظله اتانا عنک بوقت، فقال ابو عبدالله (ع): اذن لایکذب علینا»؛ راوی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم عمر بن حنظله گاهی از طرف شما پیش ما می‌آید و مطالبی از شما را برای ما نقل می‌کند، امام (ع) فرمودند: او بر ما دروغ نمی‌بندد. دلالت این روایت مشکلی ندارد ولی چون یزید بن خلیفه که واقفی مذهب است در طریق آن قرار گرفته سنداً دچار ضعف است، لذا استدلال به این روایت تمام نیست.

در مورد یزید بن خلیفه آنچه می‌توان گفت این است که اصل واقفی بودن او مسلم است اما مسئله عدم وثاقتش شاید قابل پذیرش نباشد چون صفوان بن یحیی در موارد متعددی از او روایت نقل کرده و ما عرض کردیم صفوان از کسانی است که «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة»، بنابراین مشکلی متوجه این روایت نیست و استدلال به آن تمام است.

اما روایتی که خود عمر بن حنظله آن را نقل کرده: (داوود بن ابی یزید عن بعض اصحابنا عن عمر بن حنظله قال: قلت لابی جعفر (ع): «انی اظن ان لی عندک منزلة، قال: أجل»؟)؛ چون در شأن خودش وارد شده نمی‌تواند دلیل بر توثیق باشد، بعلاوه این روایت مشکله ارسال هم دارد چون در سند روایت آمده: «داوود بن ابی یزید عن بعض اصحابنا عن عمر بن حنظله».

۱. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۷۸، باب وقت الظهر و العصر، حدیث ۱.  
۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۲۷.

در روایت دیگری هم که نقل شد، به شهادت عمر بن حنظله درباره خودش اشاره شد که عرض می‌کنیم شهادت شخص درباره خودش مسموع نیست.

#### نتیجه:

لذا به نظر می‌رسد از بین ادله‌ای که برای اثبات وثاقت عمر بن حنظله به آنها استناد شده فقط دلیل اول (روایت صفوان بن یحیی از او) مورد قبول باشد؛ چون صفوان بن یحیی که از مشایخ ثقات است از عمر بن حنظله روایت نقل کرده و در مورد مشایخ ثقات گفتیم اینها کسانی هستند که «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» و همین برای اثبات وثاقت کافی است.

در مجموع به نظر می‌رسد چون دلیلی بر ضعف عمر بن حنظله نداریم و از طرفی هم توثیق خاصی درباره عمر بن حنظله وارد نشده اما در مقابل مورد مذمت و قدح هم واقع نشده، با ملاحظه اینکه صفوان بن یحیی که ما در مورد او پذیرفتیم «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» چون از عمر بن حنظله در موارد متعدد روایت نقل کرده، خود این نقل می‌تواند دلیل بر وثاقت عمر بن حنظله باشد و همین برای اثبات وثاقت عمر بن حنظله کفایت می‌کند.

بقیه ادله‌ای هم که ذکر شد در کنار این دلیل می‌تواند وثاقت عمر بن حنظله را تأیید کند، یعنی تصریح شهید ثانی، روایت اجلاء، روایاتی که درباره عمر بن حنظله وارد شده هر چند سنداً ضعیف هستند و همچنین کثرت روایت او از ائمه (ع) می‌توانند دلیل اول (روایت صفوان بن یحیی از عمر بن حنظله) را تأیید کند و در مجموع به ملاحظه دلیل اول و این تأییدات می‌توان گفت عمر بن حنظله ثقة است و روایات او مقبول و معتبر است.

بله غیر از دلیل اول بقیه ادله به تنهایی نمی‌توانند وثاقت عمر بن حنظله را ثابت کنند، مثلاً یکی از آن ادله تصریح شهید ثانی بود که با توجه به اینکه ایشان در عصور متأخره بوده و شهادت او بر وثاقت عمر بن حنظله شهادت عن حس نیست بلکه شهادت عن حدس است و شهادت در صورتی معتبر است که عن حس باشد لذا این دلیل به تنهایی نمی‌تواند وثاقت عمر بن حنظله را ثابت کند بلکه فقط به عنوان مؤید می‌توان از آن استفاده کرد.

ما تا اینجا وثاقت پنج نفر را مورد بررسی قرار دادیم که وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی مورد قبول واقع نشد لکن وثاقت محمد بن سنان، سهل بن زیاد، معلی بن خنیس و عمر بن حنظله فی الجمله پذیرفته شد.

«والحمد لله رب العالمین»